

چرا نظر دیگران برای ما اهمیت دارد؟

این نوشتار تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که چرا انسان از ستایش و تمجید و حسن نظر دیگران در مورد خودش لذت می‌برد و چرا برایمان مهم است که دیگران در مورد ما چه فکر کنند؟



این نوشتار تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که چرا انسان از ستایش و تمجید و حسن نظر دیگران در مورد خودش لذت می‌برد و چرا برایمان مهم است که دیگران در مورد ما چه فکر کنند؟

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی است که عباسعلی منصوری عضو هیأت علمی گروه فلسفه اسلامی دانشگاه رازی در پاسخ به این سوال نوشته است که چرا نظر دیگران برای ما اهمیت دارد؟

این نوشتار تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که چرا انسان از ستایش و تمجید و حسن نظر دیگران در مورد خودش لذت می‌برد و چرا برایمان مهم است که دیگران در مورد ما چه فکر کنند؟ این پرسش به هیچ وجه یک پرسش کنجکاوانه و کم‌اهمیتی نیست، بلکه اهمیت و ضرورت طرح این پرسش از این جهت است که بخش زیادی از خوشبختی، آرامش و استقلال و آزادگی ما مرهون رهایی از قضاوت دیگران و اصیل زیستن است. به تعبیر شوپنهاور «آرامش خاطر و استقلال دو امر بسیار مهم در خوشبختی انسان هستند که اهمیت دادن به نظر و تصویر دیگران از خودمان بیشترین زیان را برای این دو امر دارد - چه آنکه - در اغلب موارد دغدغه‌ها، غصه‌ها، خشم‌ها، ترس‌ها و حسد و نفرت ما ریشه در اهمیتی دارد که ما برای نظر و فکر دیگران قائلیم.»

جواب به پرسش:

۱ - شوپنهاور درمان درد توجه به نظر دیگران را بسیار دشوار می‌داند و علت این دشواری را این می‌داند که این مساله ریشه در نقص فطری و طبیعی انسان دارد.

۲- تأمل خودم: سخن شوپنهاور بی‌وجه نیست اما همه پاسخ نیست یا می‌توان گفت پاسخی سربسته است.

بله همچنان که نمی‌توان پرسید که چرا ما زیبایی را دوست داریم شاید بتوان گفت پرسش از چرایی اهمیت دادن به نظر دیگران هم به همان اندازه بی‌معناست

اما در مساله زیبایی هم حال افراد یکسان نیست. برخی زیبایی را بیشتر دوست دارند. در واقع بیشتر متوجه و محو زیبایی می‌شوند و برخی کمتر. حتی یک نفر در بخشی از زندگی خود چندان اهل هنر و دیدن زیبایی‌ها نیست اما در دوره دیگری حساس‌تر شده و کوچک‌ترین زیبایی‌ها را می‌بیند و لذت می‌برد.

این نشان می‌دهد که میل ما به زیبایی یک امر کاملاً سرشتی و مهر و موم شده نیست، بلکه زیبایی دوستی حاصل تعامل بخش سرشتی و تغییرناپذیر ما و بخش متغیر و اکتسابی ماست.

همین سخن در مورد اهمیت نظر و قضاوت دیگران هم صادق است.

مهمترین شاهد بر اینکه اهمیت دادن به نظر دیگران ریشه در فطرت غیراختیاری ما دارد، تلاشی است که کودکان برای جلب نظر دیگران انجام می‌دهند و ما به عیان شاهد هستیم که برای خوش آمد دیگران از یک کار دست می‌کشند یا کاری را انجام می‌دهند. اما من معتقدم که این خواست فطری هم ریشه در دو امر فطری‌تر دارد که البته می‌شود با تأمل در باب آن دو بنیاد از قدرت و سیطره مهم بودن نظر دیگران و تصویر ایشان از ما بکاهیم.

من فکر می‌کنم که دو عامل و علت درونی و بیرونی نظر دیگران و تصویری که دیگران از ما دارند را برای ما مهم می‌کند:

۱ - علت بیرونی: اقتضای زندگی اجتماعی و اسارت ذهن انسان در زنجیر مشهورت ما با تجربه و نوعی شهود درونی دریافته ایم که در صورتی که برای نظر دیگران در مورد خودمان هیچ اهمیتی قائل نشویم، ما را طرد خواهند کرد. بنابراین به تجربه و نوعی شهود دریافته ایم که لازمه بقای زندگی اجتماعی این است که کاملاً اصیل و مستقل زندگی نکنیم

بلکه به خواست دیگران هم اهمیت دهیم. هم رنگ جماعت شدن لزوماً یک رذیلت برخواسته شده از تمایلات نفسانی و خودخواهانه انسان نیست. بلکه حدی از آن حکمتی است که نگاهی زندگی اجتماعی است.

البته اگر علت اصلی و تنها علت اهمیت دادن به نظر دیگران همین اقتضای زندگی اجتماعی بود، الان ما انسان ها زندگی اصیل تری داشتیم و حداقل در تنهایی های خود، مطابق میل و خواست درونی و فهم خود عمل می کردیم. اما حتی در تنهایی های خود جرأت و جسارت زندگی اصیل داشتن و بی تفاوت بودن به تصویر دیگران از خودمان را نداریم.

بلکه علل دیگری این امر را تشدید می کند یکی از این علل این است که زندگی اجتماعی ما را دچار یک خطای معرفتی می کند: و آن خطای معرفتی این حقیقت است که اکثر انسان ها در اکثر اوقات اسیر مشهورات هستند. (مشهوراتی که حاصل زندگی اجتماعی است) و ما بسیاری از باید و نباید و ارزش ها و ضد ارزشهایمان را از جامعه می گیریم. برای همین است که در جوامعی که فردگرایی در آنها فرصت ظهور بیشتری دارد، رهایی از یوغ نظر دیگران هم راحت تر و مشهود تر است و در جوامعی که هویت های جمعی در آنها پر رنگ تر است، رهایی از نظر دیگران دشوار تر است و انسان ها بخاطر آبرو و نظر دیگران، از بسیاری از لذت های عقل پسند دست می کشند.

۲- علت درونی: میل به بقا و ترس از تنهایی

نظر دیگران از این جهت برای ما اهمیت دارد که فکر می کنیم نظر مساعد دیگران نسبت به ما، به این معناست که ما را دوست دارند یا حداقل ما را دوست داشتنی می دانند. و در چشم و دل آنها جایگاهی داریم. یعنی احساس محبوب بودن می کنیم. محبوب بودن چنان برای ما چنان مهم است که حتی اگر قدرت فراوان و مقام بالا داشته باشیم اما محبوب نباشیم به کسانی که به مراتب مقام و قدرت پایین تری از ما دارند اما محبوبیت بیشتری دارند، حسادت می ورزیم و جایگاه آنها را تمنا می کنیم. شهرت نیز زبردست محبوبیت است یعنی ما به کسانی که به بد بودن یا به خاطر اموری بی ارزش شهرت دارند غیبه و حسادت نمی خوریم بلکه شهرت کسانی را طلب می کنیم که این شهرت به آنها محبوبیت بخشیده است.

اما تا اینجا پرسش را پاسخ نداده ایم و پرسش هنگامی جواب داده می شود که بدانیم که چرا ما انسان ها تشنه محبوب بودن و دوست داشته شدن هستیم.

به نظرم میل ما به دوست داشته شدن و محبوب بودن به این خاطر نیست که محبوب بودن مقصود بالذات است و خودش فی نفسه اهمیت دارد، بلکه محبوب بودن به این خاطر مطلوب ماست که محبوبیت ما را از تنهایی می رهاوند و عدم محبوبیت به معنای تنهایی است. بنابراین ما بیشتر از اینکه دنبال محبوبیت باشیم در حال فرار از تنهایی هستیم.

علت دیگر مطلوب بودن «محبوبیت» میل ذاتی ما به بقا است یعنی ما با توجه دیگران به خودمان احساس بودن و وجود می کنیم و با محبوب نبودن نوعی از فنا را تجربه می کنیم. شاید بتوان گفت تنهایی هم به بقا بر می گردد، یعنی تنهایی برای ما نوعی عدم است و به همین خاطر ترسناک و ناخواستی است.

و علت سوم مطلوب بودن محبوبیت رسیدن به رضایت خاطر و رضایت از خویشتن است. انسان وقتی از خودش راضی نباشد در رنج است و وقتی از خود رضایت دارد در شغف و لذت است. وقتی که محبوب هستیم به یک رضایت خاطر کاذب می رسیم، یعنی فکر می کنیم لابد آن گونه که باید باشیم، بوده ایم که محبوب دیگران هستیم.

رضایت خاطر هم از آن جهت برای ما مهم و خواستی است که ما در برابر وجدان خود احساس مسئولیت می کنیم. بنابراین در واقع محبوبیت، مرهمی مُسکن گونه بر رنج حاصل از مسئولیت گریزی است.

بنابراین من فکر می کنم انسان هایی که از یک طرف مسأله مرگ و تنهایی را برای خودشان حل کرده اند، و از طرف دیگر توانسته اند که پاسخگوی وجدان خود باشند، مستقل ترین افراد هستند و چندان به نظر دیگران و تصویری که دیگران از ایشان دارند، اهمیت نمی دهند و زندگی اصیلی دارند.